



«حلقات»

درس صد و پانزدهم

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای عطایی کمال

به دنبال بررسی تقریر معصوم و دلالات آن در سه درس گذشته به این جا رسیدیم که سکوت معصوم در مواجهه با سیره‌هایی که به لحاظ مرحله واقع شکل گرفته اند دلیل بر امضاء آن سیره هاست اما در سیره‌هایی که به لحاظ مرحله ظاهر شکل گرفته اند اشکالاتی از سوی مستشکلین مطرح شده که برای تطبیق بحث تقریر بر این سیره‌ها ناگزیریم این اشکالات را بررسی و در صورت امکان پاسخ گوئیم.

برای تبیین اشکالات وارده، گفته شد که اکتفاء بظن در سیره‌هایی که به لحاظ مرحله ظاهر شکل گرفته اند به دو غرض صورت می گیرد :

الف) غرض شخصی تکوینی که اکتفاء به ظن برای تأمین اغراض شخصی صورت می گیرد.

ب) غرض تشریعی که اکتفاء به ظن برای تحصیل حجت توسط هر یک از آمر و مامور صورت می گیرد.

حال در این درس، شهید صدر (ره) با توجه به مقدمات گفته شده به تبیین کامل اشکالات وارده می پردازد.

و على هذا فبناء العقلاء على الرجوع إلى اللغوى و التعويل على الظن الناشئ من قوله إن كان المقصود منه بناء العقلاء فى المقام الأول، فهذا لا يعنى حجية قول اللغوى بالمعنى الأ صولى، أى المنجزية و المعذرية، لأن التنجيز و التعذير انما يكون بالنسبة إلى الأغراض التشريعية التى فيها أمر و مأمور، لا بالنسبة إلى الأغراض التكوينية، فلا يمكن ان يستدل بالسيرة المذكورة على الحجية شرعاً.

و ان كان المقصود بناء العقلاء فى المقام الثانى، فمن الواضح ان جعل شىء منجزاً أو معذراً من شأن المولى و الحاكم، لا من شأن المأمور، فمرد بناء العقلاء على جعل قول اللغوى منجزاً و معذراً، إلى ان سيرة الآمرين انعقدت على ان كل أمر يجعل قول اللغوى حجة فى فهم المأمور لما يصدر منه من كلام بنحو ينجز و يعذر.

و بعبارة أشمل ان سيرة كل عاقل اتجهت إلى انه إذا قدر له ان يمارس حالة أمرية يجعل قول اللغوى حجة على مأموره، و من الواضح ان السيرة بهذا المعنى لا تفوت على الشارع الأقدس غرضه، حتى إذا لم يكن قد جعل قول اللغوى حجة و منجزاً و معذراً بالنسبة إلى أحكامه، و ذلك لأن هذه السيرة يمارسها كل مولى فى نطاق أغراضه التشريعية مع مأموريه و لا يهتم الشارع الأغراض التشريعية للآخرين،

اشکال در سیره هایی که به منظور اغراض تکوینی شکل گرفتند:

این دسته از سیره ها نمی توانند معیار استنباط قرار گیرند چرا که بواسطه رجوع عقلاء به امارات ظنی در اغراض تکوینی نمی توان حجت شرعی اصولی بدست آورد.

توضیح: ما در علم اصول به دنبال حجت شرعی هستیم که متشکل از دو بخش منجّزیت و معذّریّت است؛ در حالی که رجوع عقلاء به سیره هایی که به منظور تحصیل اغراض تکوینی شکل گرفته اند هیچ ارتباطی با حجیت به معنای اصولی آن ندارد چرا که در این دسته از سیره ها فرض آمر و مامور وجود ندارد و هیچ غرض تشریعی تحصیل نمی شود تا به واسطه آن حجتی بوجود آید.

به بیان دیگر، دایه حجیت در علم اصول، به منجّزیت و معذّریّت مربوط می شود و این دو مختص حوزه اغراض تشریعی هستند نه اغراض تکوینی.

اشکال در سیره هایی که به منظور اغراض تشریعی شکل گرفته اند:

این دسته از سیره ها نیز نمی توانند معیار استنباط قرار گیرند چرا که آنها نیز ارتباطی با حجیت به معنای اصولی آن ندارند. توضیح: درست است که حجت اصولی یعنی معذّر و منجّز، و معذریّت و منجّزیت مربوط به اغراض تشریعی است، اما حجیتی که علم اصول به دنبال آن است حجیت شرعی است (عند الشارع) نه حجیت عقلایی (عند العقلاء). به بیان دیگر آنچه که از سیره های مورد بحث به دست می آید حجیت رجوع به برخی از امارات در نزد عقلاء است (حجیت عقلانی) در حالی که علم اصول به دنبال این است که ببیند از نگاه شارع چه چیزی معذّر و منجّز است (حجیت شرعی).

سوال: آیا ممکن است شارع چیزی را غیر از آنچه که عقلاء حجت قرار داده اند حجت قرار دهد؟

پاسخ: حجیت به معنای معذّریّت و منجّزیت از شئون آمر و مولی است و نه مأمور و عبد و به طور کلی، حجیت امری نسبی است و نسبت به هر مولایی متفاوت است. بنابراین ممکن است در جایی یک رئیس قول فردی را برای کارکنان آن اداره حجت قرار دهد و رئیس بعدی قول آن فرد را برای کارکنان حجت نداند.

نکته : سیره های عقلایی هر چند به منظور تحصیل اغراض تشریعی شکل گرفته اند اما نمی توانند دلالت بر حجیت

شرعیه امارات ظنی کنند؛ چرا که این دسته از سیره های عقلایی در حجیت دادن به چیزی از دو حال خارج نیستند :

۱. سیره آمرین است و نه سیره همه عقلا، مثلاً قول لغوی را حجت قرار داده اند تا معیاری باشد برای مامور که براساس آن دستور و کلام آمر را فهم و تفسیر کرده و بر اساس آن عمل کند.

۲. سیره همه عقلاء است به این معنا که اگر عقلاء خود را در جایگاه یک آمر قرار دهند، همگی اینگونه عمل خواهند کرد.

حال می گوئیم در هر دو فرض، آمری غیر از شارع جعل حجیت کرده است. بنابراین هیچکدام از آنها شامل شارع نمی شود. به تعبیر دیگر باید از زبان خود شارع شنید چه چیزی حجت است و چه چیزی حجت نیست و نه از زبان آمرین دیگر.

سکوت معصوم در قبال سیره های تشریعی عقلا

سوال: آیا سکوت معصوم نسبت به چنین سیره هایی حاکی از همراهی شارع با آن ها نیست؟

پاسخ: خیر؛ زیرا سکوت معصوم در برابر چنین سیره هایی نهایتاً بر تائید و رضایت معصوم درباره آنچه که صاحبان آن سیره ها برای روابط بین خود حجت می دانند، دلالت می کند اما بر حجت بودن آن سیره ها در روابط بین شارع و بندگانش دلالتی ندارد.

مثالی برای تقریب به ذهن:

اگر در بین عقلاء سیره ای برای ازدواج کردن وجود دارد و شارع در برابر آن سکوت می کند سکوت شارع نهایتاً تاییدی است بر ازدواج بین عقلاء، اما به هیچ عنوان به این معنا نیست که چون در میان عقلاء ازدواج جایز است پس شارع هم خود ازدواج می کند!

در بحث ما نیز اعلام رضایت معصوم از سیره ای که بین خود عقلاء جاری است به این معنا نیست که شارع هم براساس همان سیره روابطش را با بندگانش سامان می دهد.

ادعای مستشکلین به بحث تقریر در رجوع به امارات ظنی از قرار زیر است:

۱. رجوع عقلاء به امارات ظنی برای تحصیل اغراض تکوینی نمی تواند معیار ی برای رجوع به اماره قرار گیرد ؛ زیرا در این دسته از رجوع ها منجزیت و معذرت وجود ندارد .

۲. رجوع عقلاء به امارات ظنی برای تحصیل اغراض تشریعی نیز نمی تواند معیار ما برای رجوع به اماره قرار گیرد، زیرا:

(الف) ما به دنبال حجّت عند الشارع هستیم و نه حجّت عندالعقلاء

(ب) حجیت امری نسبی است و نسبت به هر مولایی متفاوت است.

(ج) دلیلی وجود ندارد که آنچه نزد عقلاء حجّت است، نزد شارع نیز حجّت می باشد .

(د) سکوت معصوم در قبال آنچه که عقلاء بین خودشان آن را حجّت می دانند به معنای حجیت آن نزد شارع نیست بلکه

به معنای رضایت شارع بر حجّت قرار دادن آن در روابطی است که بین خودشان دارند.